



۸۷۱۹۳۷۱
۸۷۱۰۳۷۷

راهنمای زبان



● شرکت‌ها و سازمانهای تبلیغاتی

شرکت ارتباط
تهران - خیابان شریعتی - خیابان مجتبیائی
شماره ۲۳

کدپستی: ۱۵۳۳۶

تلفن: ۲۲۷۱۵۹۵ - ۲۲۷۲۵۲۳

فاکس: ۸۰۸۸۸۶۶

گروه تبلیغاتی امروز

تهران - خیابان سپهروردی شمالی بعد از
میدان پالیزی شماره ۲۷
تلفن: ۸۶۲۵۸۳ - ۸۶۲۵۸۳
فاکس: ۸۶۲۵۸۳ کدپستی ۱۵۵۵۹

شرکت سهامی آوان سر

تهران - خیابان گاندی - خیابان نهم -
شماره ۶
تلفن و فاکس: ۸۸۸۲۶۵۰

گروه طراحان برجسته گرافیک

تهران - بلوار کشاورز - خیابان سعید
کبگانیان - خیابان سیزدهم - پلاک ۲۱
کدپستی: ۱۲۱۵۶
تلفن و فاکس: ۸۸۶۶۲۵۳

پیام

تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - نرسیده
به طالقانی - شماره ۱۳۲
تلفن: ۸۳۴۴۷۷ - ۸۳۴۸۲۴
فاکس: ۸۳۴۹۰۳

شرکت پرگار

خیابان شریعتی خیابان میرزاپور پلاک ۳۳
آپارتمان شماره ۳
تلفن و فاکس: ۲۰۴۷۹۳

شرکت پیام آوران

تهران - خیابان طالقانی - بین بهار و
شریعتی پلاک ۵۹۳ - طبقه دوم
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۷۴۶
تلفن و فاکس: ۷۶۷۱۸۹

موسسه پیک بشارت

تهران - خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی
- طبقه دوم سینما تئاتر گلریز
تلفن: ۸۷۱۸۷۱۳

شرکت خانه طرح

تهران - خیابان بخارست - کوچه ششم -
پلاک ۲۳ - طبقه دوم
تلفن: ۸۰۰۸۸۱۷ - ۸۰۰۸۸۱۶
فاکس: ۸۰۰۸۶۰۲

آلتیه جهان

تهران - میدان فاطمی - خیابان شهید
گمنام - کوچه ۹ - پلاک ۴
تلفن: ۶۵۹۴۵۹ - ۸۸۵۲۳۰۴
فاکس: ۶۵۲۱۱۴

شرکت داروگ

تهران - خیابان جردن - چهارراه جهان
کودک - خیابان کیش - شماره ۵۱ - طبقه
همکف
فاکس و تلفن: ۸۰۲۹۸۲۲

شرکت تبلیغاتی دید

تهران - ضلع جنوبی تقاطع بلوار کشاورز -
خیابان کارگر ابتدای خیابان قدر ساختمان
۱۲ - طبقه دوم
تلفن: ۶۴۲۱۱۵۲
فاکس: ۹۳۷۱۲۶

شرکت رنگین

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه دوم
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ - ۸۸۲۷۳۵۲
فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

شرکت ریحان فیلم

تهران - خیابان پاسداران - بوستان ۸ -
پلاک ۲۹ - واحد ۱۴
تلفن: ۲۵۴۷۰۵
فاکس: ۲۵۴۶۷۱۸

شرکت رویاپردان

تهران - خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه
آزادگان - پلاک ۴
تلفن: ۸۷۱۰۳۷۷ و ۸۷۱۹۳۷۱ و فاکس: ۸۷۱۰۳۷۷

آلتیه سپهر

تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از چهار راه
پارک وی - کوی رزاقی زاده - شماره ۳۲۴
تلفن: ۲۰۴۸۷۴۷

سازمان فیلم و تبلیغات سخنگو

خیابان ستارخان، خیابان هخامنش،
شماره ۲
تلفن و فاکس: ۹۷۵۱۴۲ - ۹۷۵۵۹۸

شرکت سیتة

تهران - خیابان حقوقی - شماره ۱۱۰ -
طبقه اول
تلفن: ۷۵۰۲۹۹۲ - ۷۵۰۲۹۹۳ - ۷۵۰۹۳۳۹
فاکس: ۷۶۳۷۲۲

شرکت سسی گل

تهران - ابتدای خیابان دکتر بهشتی - ۲۰ -
متری شهوند - کوچه شاهین شماره ۱۹ -
طبقه دوم
کد پستی: ۱۵۵۹۹
صندوق پستی: ۱۵۷۴۵/۶۶۳
تلفن: ۸۶۱۳۲۵
فاکس: ۷۸۰۴۴۰

گروه گرافیک سرو

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
آبان جنوبی - پلاک ۵۲ - طبقه سوم -
آپارتمان ۳۳
تلفن و فاکس: ۸۹۷۵۵۵

شرکت شبکه

تهران - میدان محسنی - خیابان جلفا -
کوچه فاخته - شماره ۴۰ - طبقه دوم
تلفن و فاکس: ۲۲۷۸۷۱۴

آلتیه طبیعت

خیابان ونک - خیابان آفتاب - کوچه هشتم
- شماره ۴ - دفتر - مجله شکار و طبیعت
تلفن و فاکس: ۸۰۱۷۰۴۱
تلفن: ۸۰۱۶۳۱۵

گروه تبلیغاتی علمی ایران

تهران - خیابان شریعتی - خیابان ظفر کوی
آبادی - پلاک ۵
تلفن: ۸۰۸۸۰۶۰
فاکس: ۲۲۳۳۲۸۱

شرکت فرهنگ

تهران - خیابان قائم مقام فراهانی - خیابان
۲۰ - شماره ۶۲
تلفن: ۸۸۲۸۳۲۰ - ۸۸۲۹۳۳۵
فاکس: ۸۸۲۹۳۳۵

شرکت فرید

تهران - خیابان کریمخان - خیابان سنائی
- خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه سوم
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ - ۸۸۳۷۸۲۶ و ۸۸۳۷۳۵۲
فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

شرکت کارپی

تهران - خیابان آفریقا - خیابان ناهید
شرقی - پلاک ۱۱
تلفن: ۸۰۸۷۰۷۶
تلفن و فاکس: ۸۰۸۸۷۴۲

کارگاه عکس

تهران - میدان هفت تیر - کوچه بخت یار
(کوچه جنوبی مسجدالجواد) پلاک ۲/۸۰
تلفن و فاکس: ۸۸۲۲۲۹۴

گرافیک کیان

تلفن: ۸۸۳۹۶۷۳
فاکس: ۸۸۳۹۶۷۴

شرکت گسترش خدمات ایران

تهران - خیابان بلوار کشاورز - خیابان سعید
کبگانیان - ساختمان هما - شماره ۱/۱ -
طبقه چهارم
تلفن: ۸۸۵۴۶۵۷ - ۵۹
فاکس: ۶۵۴۸۴۷

شرکت میلغان

تهران - خیابان سپهروردی شمالی - اندیشه
یک غربی - شماره ۱/۹ طبقه دوم
تلفن و فاکس: ۸۴۹۴۱۸

موسسه گیتی گراف

مشهد - بلوار فردوس - نبش رسالت یک -
پلاک ۴۱۶
تلفن: ۰۵۱-۷۱۱۹۴۷

موسسه مشاوره و بازاریابی

بین المللی کالاهای ایران (مبکا)
تهران - خیابان عباس آباد - خیابان مهناز
- خیابان تکش یا هویزه - شماره ۱۳۲
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۱۶۳
کدپستی: ۱۵۷۳۶
تلفن: ۸۷۴۴۰۶۴ - ۸۷۴۷۰۷۱
فاکس: ۸۷۵۷۰۹۰

مشاورین تبلیغاتی نما

خیابان کریمخان - ایرانشهر - کوی مهاجر
پلاک ۳۳ واحد شماره ۷
تلفن: ۸۸۴۶۵۹۸
فاکس: ۸۸۴۶۵۹۹

شرکت نار

تهران - بلوار میرداماد - خیابان نور - شماره
۶ - ساختمان نور - آپارتمان ۱۵
تلفن: ۲۲۷۶۲۸۷
فاکس: ۸۰۸۷۵۲۲

شرکت نشتر

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
سنائی - خیابان هفتم - شماره ۲۶ - طبقه
دوم
تلفن: ۸۸۲۱۴۳۹
فاکس: ۸۸۲۴۹۷۴

شرکت نقشینه

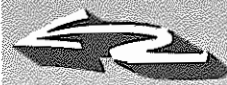
تهران - خیابان ولی عصر - نرسیده به
توانیر - شماره ۱۲۰۸ - طبقه دوم - شماره
۱۰۳

صندوق پستی: ۱۵۱۱۵/۳۲۹

تلفن و فاکس: ۸۸۸۹۳۶۸

شرکت ویژه گرافیک

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
خردمند شمالی - شماره ۱۱۰ - طبقه
همکف
تلفن: ۸۸۲۷۲۷۰ - ۸۳۹۷۸۰
فاکس: ۸۳۰۹۱۶

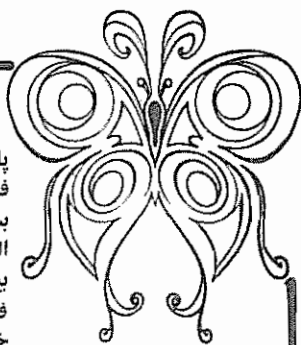


۸۷۱۹۳۷۱
۸۷۱۰۳۷۷

راهنمای زنان



موسسه زیبایی
آرین



پاکسازی کلاسیک با محصولات جدید
فرانسه (ضد لک و چروک و جوش،
بستن منافذ) لاغری و چاقی گیاهی -
الکترولیز و گریم آرایش در سطح
بین المللی (آموزش کلیه موارد فوق
فقط : در ده جلسه) (فروش دستگاه
خارجی و ایرانی)

تلفن: ۲۲۰۱۹۰۴ ۲۵۸۵۴۴۲

استثنائی

مژده به خانمهای تهرانی و شهرستانی عزیز:

تدریس خصوصی و خدمات بهداشت پوست شامل: رفع چین و
چروک، رفع افت عضلات، رفع جوش، لک، تقویت و ویتامینه کردن
پوست و مو، آبرسانی به پوست از بین بردن قطعی موهای زائد صورت
با دستگاه الکترولیز یا مواد گیاهی خارجی آرایشهای دائمی، لاغری،
فروش دستگاه، آرایش ثابت عروس توسط گریمور مجرب زیبایی با
قیمت استثنائی، آموزش گریم عروس در سه جلسه. ضمناً تست عروس
به صورت رایگان انجام می شود. کلیه خدمات آرایشی پذیرفته می شود

تلفن: ۶۶۷۴۸۷۰

موسسه تندرستی کلارا



لاغری، چاقی صدرصد
تضمینی، رفع چین و چروک و
کشش پوست بدون جراحی، از
بین بردن لک، جوش، ویتامینه
مو، الکترولیز با بیش از ۱۵
سال سابقه کار

زرتشت غربی ۸۸۵۲۱۴۸

پوسترهای نقاشی

۱۰۰ x ۷۰ سانتیمتر چاپ سونیس

۶۴۶۳۳۸۴

خدمات ارگ و پیانو

تدریس توسط اساتید مجرب
خانم و آقا در منزل، مشاور
در امور خرید و فروش شما
(فروش، نقد واقساط)

۷۸۸۹۵۶۹



عکس پرتره همراه گریم عکاسی
ویژه بانوان توسط منظمین خانم
(در آتیه و پاد در منزل شما)
تلفن: ۸۸۰۳۵۷۶
صبح تا ۶ بعد از ظهر

آرایش عروس

با گریمور آرایشی، با بیش
از ۲۰ سال تجربه

۲۵۲۲۱۲۱

رفع لاغری و چاقی با
داروهای گیاهی،

صدرصد تضمینی

۸۸۵۲۱۴۸

ترک
اعتیاد
۹۷۶۶۳۳



کنکور سراسری و آزاد
با همکاری کادر منتخب دبیران
و کلیه
کلاسهای نظام قدیم و جدید
تلفن ۹۷۲۲۷۱



۸۷۱۹۳۷۱
۸۷۱۰۳۷۷

راهنمای زنان




شم
مؤسسه
زیبائی و آرایش

با آخرین سیستم دستگاههای لاغری در ۸ روز ۸ کیلو لاغر شوید درمان لک و جوش و برطرف کردن موهای صورت بدون دستگاه و برطرف کردن پیری زودرس، خال و ترمیم ابرو، گریم عروس و یادگیری موارد فوق در یک هفته زیر نظر متخصص با تجربه از خارج

تلفن: ۸۳۹۶۸۶

عزت کاو
کلیه خدمات
فیلمبرداری، عکسبرداری
مجالس و صنعتی و ورزشی
پاسداران، اقدسیه، بازار صدف
پاسیستم کامپیوتری
تلفن: ۸۰۳۱۹۳۷
۸۰۳۱۲۲۲

مرکز تعمیر سشوار
تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری
چهار راه گنت، ساختمان درفشان
(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱
تلفن ۳۷۸۳۷۶۷-۳۱۱۷۸۰۱



تضمینی
میرداماد
مؤسسه لاغری و زیبایی سایه اسما
لاغری سریع: روش نقره محسن در کوتاهترین زمان
به وزن و به زیر آبدار خود حواست را ببینید
پوست: پاکسازی با روش جدید، برطرف کردن
موهای صورت
آرایش: رنگ، عروس هنر آرایشگر، ترمیم ابرو
مخصوص بانوان
تلفن: ۲۲۲۳۸۹۷

شرکت پاک مکان
با مسئولیت محدود
با ۲۲ سال تجربه علمی و عملی در
خشکشویی مبلمان، موکت، فرش،
واکس و پولیش سنگ و پارکت و
کفپوش و نظافت کلی ساختمان،
خشکشویی داخل اتومبیل در محل
در خدمت بهداشت خانه و محل
کار شما
عباس آباد و شمیرانات ۸۵۸۶۴۶
سر تاسر تهران ۸۷۰۷۷۷۷
تهران پارس ۷۸۶۸۳۸۸

بهداشت پوست ترمیم ابرو
از بین بردن موهای صورت
میرزائی
۸۸۸۱۲۵۷
تلفن: ۸۸۸۱۲۵۷

راهنمای زنان تلفنی آگهی می پذیرد
۸۷۱۹۳۷۱ - ۸۷۱۰۳۷۷



ارتباط با دنیای زیبایی و پاکیزگی

شهر بزرگ



خشکشوئی و سفیدشویی

کلیه البسه

با سرویس رایگان

خشکشویی موقت، مبلمان

واکس، پارکت و کفپوش

شما نیز می توانید یکی از مشترکین

ما باشید.

تلفن ۷۵۴۲۱۰۳

مژده به خانمهای تهرانی و شهرستانی

آموزش خصوصی و تضمینی بهداشت پوست، آرایش و گریم عروس، از بین بردن موهای صورت، دوره عالی کوتاه و جمع کردن مو با آخرین متد توسط متخصص زیبایی (مهلت ثبت نام تا آخر این ماه آرایش و گریم عروس مطابق با بودجه و سلیقه شما)

(ساعت کار ۲ الی ۷ بعد از ظهر) **تلفن: ۶۴۶۲۹۹۴**

آموزشگاه بافندگی

سحر

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی
شریعتی، بین میرداماد و مینا ساختمان ۱۲۸۰


۲۲۷۹۴۳۵



نگارخانه نقش

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی
زیر نظر استاد با تجربه (خانم)
با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس
برای خانمها و دخترخانمها و کودکان

قائم مقام فراهانی - **۸۸۴۵۹۶۵**



ماساژور دستی هور

مطابق نمونه اروپایی

طراحی شده بر اساس طب فشاری
رفع چاقی کاذب و کمک به تحلیل چربی
زیروستی در ناحیه شکم، سینه‌ها، پهلوها، ورن،
رفع خستگی، گرفتگی عضلانی
فروش در کلیه داروخانه‌ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی
از شهرستانها نماینده فعال پذیرفته میشود

تلفن: **۸۸۹۳۵۴۸**
نمایندگی مشهد. **۲۹۲۶۸**



خانموی ایران

(ویویگ راشل سابق) اولین مؤسسه نرم‌افزار در ایران

خبری سرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکمقدار مو تا دهها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی نان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکید متدهای فوق احضیاح به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: **۸۹۸۴۲۳**
تهران خیابان ولی عصر حب سبنا آفریقا (آنلاینک سابق)



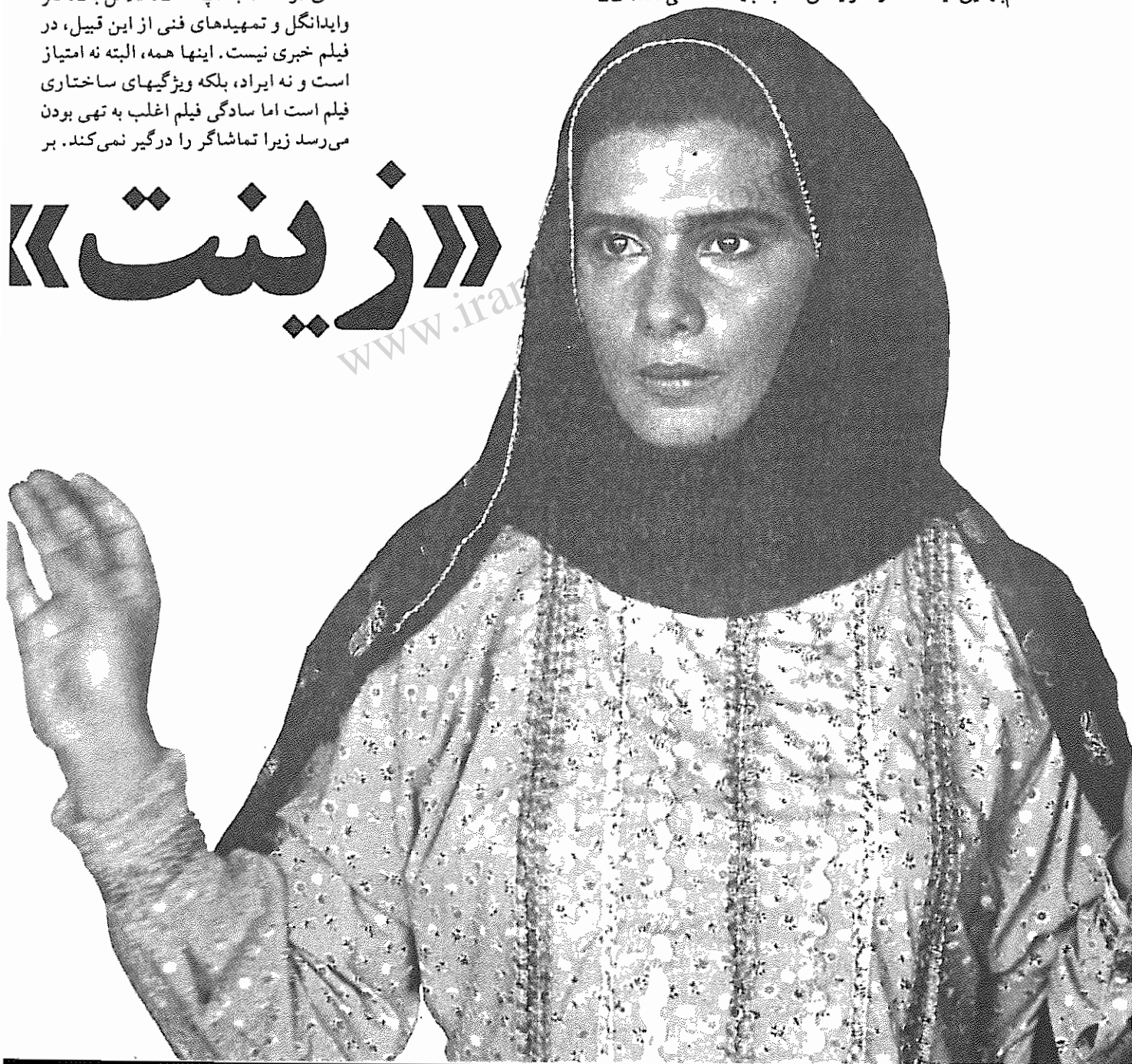

● «زینت» بیشتر به یک داستان مصور شبیه است تا فیلم سینمایی؛ نوعی فتورمان که البته فیلمساز حرفش را می‌زند و تماشاگر هیچ ابهامی در آن نمی‌یابد اما به جز آن، هیچ چیز دیگری هم پیدا نمی‌کند.

حدود ۲۰ سال سابقه فیلمسازی ابراهیم مختاری، به جز دستیاری در چند فیلم و سریال داستانی و کارگردانی دو سه فیلم کوتاه داستانی، عمدتاً در مستندسازی خلاصه می‌شود و تشخیص ردپای یک مستندساز کهنه‌کار در زینت چندان دشوار نیست. زاویه‌های دوربین او، خیلی ساده، بر اساس نگاه یک ناظر انتخاب شده است. روایت فیلم، سر راست و «خطی» است. از جایی شروع می‌شود، در یک خط ادامه می‌یابد و به آخر می‌رسد. از زاویه‌های سربالا و سرپایین، نمای درشت، جامپ کات، فلاش بک، لنز وایدانگل و تمهیدهای فنی از این قبیل، در فیلم خبری نیست. اینها همه، البته نه امتیاز است و نه ایراد، بلکه ویژگیهای ساختاری فیلم است اما سادگی فیلم اغلب به تهی بودن می‌رسد زیرا تماشاگر را درگیر نمی‌کند. بر

افزایش هزینه‌ها، بیشتر فیلمسازان از سخیف‌ترین جاذبه‌های مجاز برای فروش بیشتر استفاده می‌کنند و در پشت صحنه روابط بی‌رحمانه و خشنی جریان دارد، قدم پیش گذاشتن برای ساختن فیلمی مثل زینت و به تصویر کشیدن دلسوزانه زن و زنانی اسیر سنتهای بازدارنده جاهلانه - فارغ از بحث زیباشناسی و ساختار سینمایی - شرافتی کمیاب است اما متأسفانه این برخورد شریف معیاری مطلقاً غیرسینمایی است، در ارزیابی زینت به عنوان یک فیلم، تنها ارزش آن باقی می‌ماند. ■

۹۹ برای مجله‌ای که موضوع و مخاطبانش زنان هستند، فیلمی مثل زینت یک حادثه است. اگر همسر - با آنکه خانمها را به یاد روزگار «مادرسالاری» می‌اندازد - فیلمی ارزیابی می‌شود که بیشتر نگاه به گیشه دارد تا نگرانی برای اوضاع و احوال زنان جامعه و اگر زنان فیلمهای دیگر، چاشنی جنبه‌های سوزناک حادثه‌ها هستند، اهمیت زینت در این است که جزو هیچ یک از این دو دسته نیست. همین جنبه - که عمده‌ترین مشخصه زینت است - البته در این سالها ویژگی کم‌بهایی نیست. در شرایطی که به بهانه

«زینت»



● نمای گویایی که پایانی مناسب برای چنین فیلمی است، با نمای زاید پایانی خاصیتش را از دست می‌دهد و آدم در می‌ماند که نمای عمومی عبور وانت از کنار دهکده به چه کار می‌آید.

۱۳۵۰ سینمای ایران که برای معرفی آدمها، همان اوایل فیلم دو نفر شروع می‌کردند به حرف زدن درباره شخصیت مورد نظر. صالحه، مادر شوهر زینت، تبدیل می‌شود به نماینده سنتهای بازدارنده، و اشرف هم سمبل جهل روستایی در برابر علم است؛ به همین صراحت و سادگی و زمختی، بی‌هیچ ظرافتی. در صحنه‌های اولیه، به نظر می‌رسد که فیلمساز می‌خواهد از طریق نماهای تخت و ساده و پرسکون، به یک سبک دست یابد اما در صحنه پایان خواستگاری زینت، درمی‌یابیم که فیلمساز نمی‌داند با آدمهایش چه کند: صادر زینت، وسط اتاق نشسته و چشم‌روشنیهایی مادر حامد را ورائداز می‌کند، و پدر زینت برای نمایش درماندگیش در برابر شرط مادر حامد در مورد کناره‌گیری زینت از کارش، دور او آرام قدم می‌زند و با

نیاز به اندیشه‌های عمیق و اجرای پخته‌ای دارد که به هر حال - و به اصطلاح - باید «دریابد».

زینت بیشتر به یک داستان مصور شبیه است تا فیلم سینمایی؛ نوعی فتورمان که البته فیلمساز حرفش را می‌زند و تماشاگر هیچ ابهامی در آن نمی‌یابد اما به جز آن، هیچ چیز دیگری هم پیدا نمی‌کند. صحنه‌ها پشت سر هم قرار می‌گیرد، آدمها حرفهایشان را می‌زنند و اطلاعاتی به تماشاگر می‌دهند و بی‌هیچ عمق و ظرافتی، به سراغ صحنه دیگر می‌رویم. طرز تلقی جامعه در قبال کار کردن زن - کاری که امکان تماس با مردان را فراهم می‌کند - در حد نجوای دو زن در اتاق انتظار، هنگامی که زینت برای آمپول زدن به مردی پشت پاراوان می‌رود، خلاصه می‌شود؛ همچون شخصیت‌پردازی فیلمهای دهه

اساس نوعی تقسیم‌بندی کلی، فیلمهای داستانی را شاید بشود به دو دسته عمده تقسیم کرد: فیلمهایی که با درگیر کردن عاطفی تماشاگر، می‌کوشند در تماشاگر احساس «همذات‌پنداری» ایجاد کنند - که عمده فیلمهای داستانی سینمای دنیا از این نوع است - و فیلمهایی که با تمهیدهای «فاصله‌گذاری» می‌خواهند مانع درگیر شدن احساسی تماشاگر شوند و در عوض، قوه تعقل او را به کار بیندازند. این شیوه اغلب به برتولت برشت نسبت داده می‌شود و هر چند در سینما تغییر شکل داده و حتی برخی، نسبت آن با برشت را هم نفی می‌کنند (که بحث این نوشته نیست) اما اغلب با شگردهایی توأم است تا مخل احساس همذات‌پنداری تماشاگر شود. بارزترین نمونه این شیوه در سینمای دنیا، عمده آثار ژان لوک

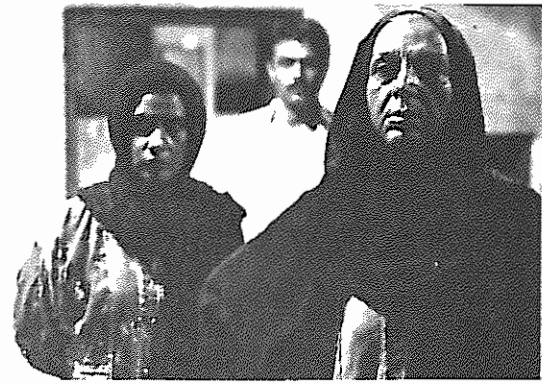
وسینمای کاربردی

گلی کمالی

گدار است و در سینمای خودمان هم، فیلمهای اخیر عباس کیارستمی نمونه‌هایی مثال‌زدنی هستند. زینت در دسته اول جای دارد اما سکون و لختی و تهی بودن فیلم، مانع از درگیر شدن عاطفی تماشاگر می‌شود، ضمن آنکه برانگیختن تعقل - هدف دسته دوم - را هم در پی ندارد.

سادگی، البته اوج موفقیت یک اثر هنری و نتیجه پختگی عمیق هنرمند است اما رفتن به سوی این نوع ساختار هنری، نوعی خطر کردن است. سادگی «سهل و ممتنع» آثار روبر پرسون - مثلاً - که به عمق و معنا می‌انجامد و در سطح باقی نمی‌ماند، نیاز به نبوغی دارد که بخش عمده‌اش اکتسابی نیست. در سینمای دنیا، معدودی از هنرمندان توانسته‌اند از لبه تیغ این «سادگی عمیق سهل و ممتنع» بگذرند و اغلب شیفتگان آنها که کوشیده‌اند سرمشقهایی چنین استادانی را الگو قرار دهند، همین تصویرهای لخت و خالی و بی‌تأثیر را ارائه داده‌اند. تمهیدهای تکنیکی می‌تواند حجایی بر ناتوانیهای فیلمساز باشد؛ در حالی که رفتن به سوی ساختارهای ساده،





هم حرف می‌زنند. این نمایش درماندگی، ابتداییترین شیوه است که آدم را به یاد نمایشهای مدارس می‌اندازد. صحنه فرار زینت از دست مادری که بچه‌اش را برای مداوا در کوچه به او نشان می‌دهد، که اصلاً نامعقول از کار درآمده است. هنگامی که نماینده وزارت بهداشتی برای گفتگو با پدر زینت به خانه آنها می‌آید، چند روستایی نیز به دنبالش می‌آیند که پس از رفتن نماینده،

نور معرفت و آگاهی باز شده، باز از همان تمپدهای هشت میلیمتری برای «سینمایی کردن» روایت است.

شاید با کمی اغماض، نمای ماقبل آخر را بتوان سینمایی‌ترین نمای همه این فیلم تقریباً یک ساعت و نیمه دانست: حامد در میان انتخاب مادر (سنتهای بازدارنده) و زینت (عقل و علم و پیشرفت، و البته کمی عشق)، پس از لحظه‌ای مکث، دومی را انتخاب می‌کند و سوار وانت می‌شود. وانت از صالحه دور می‌شود و او را در میان غبار حرکتی که رو به سوی آینده‌ای دور از جهل و خرافات دارد، تنها می‌گذارد. با این حال، همین نمای گویا - که پایانی مناسب برای چنین فیلمی است - با نمای زاید پایانی،

● زینت یک فیلم کاربردی است و انگار به سفارش وزارت بهداشتی یا انجمن زنان خانه‌نشین یا اتحادیه بهورزان متأهل ساخته شده است.

تعدادی از آنها بلامتکلیف در حیاط می‌مانند و فیلمساز نمی‌داند با آنها چه کند. کوششهای فیلمساز برای «بیان سینمایی» در حد چند نما خلاصه می‌شود و وقتی در اوایل فیلم، زنی وارد اتاق معاینه می‌شود، زینت در را می‌بندد و فقط صدای آنها را از پشت در می‌شنویم، که یعنی چشمان نامحرم تماشاگر به روی این صحنه بسته می‌شود. این تمهید درست - اما

دم دست - بیشتر، از رهنمودهای عنوان شده در مصاحبه‌ها و «هدایت»های مسئولان سینمایی این سالها می‌آید تا از خلاقیت کارگردان. یا وقتی که زینت کارش را رها می‌کند و خانه‌نشین می‌شود، در نمایی، او را از پشت میله‌های پنجره اتاقش می‌بینیم (در خانه حامد نیز او از پشت میله‌ها با زنی که بچه‌اش بیمار است، صحبت می‌کند) که یعنی «او اسیر شده است»، و باز به یاد تمثیلهای آشنای فیلمهای آماتوری هشت میلیمتری می‌افتیم. فصل عروسی زینت و حامد، با قشقرقی که اشرف فرزند از دست داده به پا می‌کند، به عنوان کوششی برای گره‌افکنی و نتیجه‌گیری نهایی، در واقع همان جا باید تمام می‌شد اما پس از رفتن اشرف هم این فصل ادامه می‌یابد و بقیه صحنه‌ها بیشتر کارکرد توریستی دارد و به کار دیگری نمی‌آید. و یا رفتن حامد به سوی در، و باز کردن آن پس از «عمل جراحی» موفقیت‌آمیز زینت، با آن نور آبی رنگ موضعی که یعنی چشمان حامد به

خاصیتش را از دست می‌دهد و آدم درمی‌ماند که نمای عمومی عبور وانت از کنار دهکده، به چه کار می‌آید. زینت، فیلمی شریف، خنثی و سالم است. مثل آدمهایی که آزارشان به یک مورچه هم نمی‌رسد اما هیچ کار مثبت و خلاقه و مفیدی هم در زندگی انجام نمی‌دهند. مثل بچه‌های حرف‌شنو و باتربیت و سر به راه که سرشان به درس و مشق و کتابشان است و هر سال با معدل چهارده - پانزده به کلاس بالاتر می‌روند و آخرش هم تبدیل به کارمند وظیفه‌شناس اداره ثبت‌احوال یا دارایی می‌شوند. زینت یک فیلم کاربردی است؛ انگار فیلمی است که به سفارش وزارت بهداشتی یا انجمن زنان خانه‌نشین یا اتحادیه بهورزان متأهل ساخته شده تا مثل انشاهای مدرسه، فایده حضور بهورزهای محلی در خانه‌های بهداشت روستایی را پس از ازدواج برای ما شرح دهد (نوشته آغاز فیلم هم این احساس را تشدید می‌کند)؛ مثل میان پرده‌های کاربردی و آموزشی سازمان بهزیستی و نهضت سوادآموزی و سازمان ترافیک که سالهاست از تلویزیون پخش می‌شود و در قالب یک داستان یا برخورد کوتاه، فایده‌های پرهیز از ازدواجهای فامیلی، با سواد شدن و توجه به چراغ قرمز را به بینندگان یادآور می‌شوند. ای کاش ابراهیم مختاری، همچنان به ساختن مستدهای خویش ادامه بدهد ■

دومین دوره «زنان» (شماره‌های ۱۰ تا ۱۵) با جلد زرکوب منتشر شد.

علاقتمندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم زنان (شماره‌های ۱ تا ۱۵) مبلغ ۱۳۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰ بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله «زنان» (قابل پرداخت در شعب بانک ملی در سراسر کشور) واریز و کپی رسید را همراه با آدرس دقیق و کدپستی خود، به آدرس تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ ارسال فرمایند.

۱۵-۰
۳۷۲

هزینه ارسال به
پست سفارشی بر
عهده «زنان» است.



معرفی کتاب

فلسفه و روان‌شناسی

- چهار اثر از فلورانس اسکاول شین / گیتی خوشدل، تهران، کتابسرا، ۷۳، ۳۸۴، ۳، ج ۳۵۰، ۲۰۰ تومن.
- روان‌شناسی رنگها / ماکس لوش، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران، درس، ۷۳، ۲۸۸، ۶، ج ۳۳۰، ۲۰۰ تومن.
- غلبه بر احساس خواراندیشی / پاول. ای. هاک، ترجمه مینا اعظامی، تهران، نشر موج، ۷۳، ۱۲۸، ۱، ج ۲۵۰، ۲۰۰ تومن.
- اصلاح رفتار کودکان / ریچارد جی. موریس، ترجمه ناهید کسائی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۹۲، ۲، ج ۱۹۵، ۲۰۰ تومن.
- رفتار با کودک / هرا معتمدی، تهران، لکلك، ۷۳، ۱۳۶، ۳، ج ۱۸۰، ۲۰۰ تومن.
- فلسفه یونان از دیدگاهی دیگر / الهه هاشمی حائزی، تهران، مشکوه، ۷۳، ۴۶۸، ۳، ج ۱۴۰، ۲۰۰ تومانه

ادیان و مذاهب

- خودآرایی زن از دیدگاه قرآن / نعمت صدقی، ترجمه فرزانه غفاری، تهران، احسان، ۷۳، ۱۲۲، ۲، ج ۷۰، ۲۰۰ تومن.
- سیره عملی اهل بیت فاطمه علیها السلام / کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۷۳، ۹۶، ۳، ج ۷۵، ۵۰، ۲۰۰ تومن.

علوم اجتماعی

- معلم یک دقیقه‌ای / کنستانس واسنسر جانسون، ترجمه صدیقه ابراهیمی (فخار)، تهران، خاتون، ۷۳، ۱۴۴، ۲، ج ۱۵۰، ۲۰۰ تومن.
- روشهای سوادآموزی بزرگسالان (تعلیم مهارتهای خواندن و نوشتن) / زهرا صباغیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۲۵۲، ۳، ج ۲۵۰، ۲۰۰ تومن.
- تاریخ لباس / روت ترنر ویل کاکس، ترجمه شیرین بزرگمهر،

تهران، توس، ۷۳، ۵۲۸، ۱، ج ۷۵۰، ۲۰۰ تومن.

- بهترین ضرب‌المثلهای ایرانی / تیه و تدوین سهیلا سلحشور، تهران، ارونسد، ۷۳، ۲۰۸، ۱، ج ۲۰۰، ۲۰۰ تومن.

زبان

- نخستین درسهای ترجمه / فرزانه فرح‌زاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۰۰، ۳، ج ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.
- نحو در ایران میانه غربی / کریستوفر پروتر، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، بردار، ۷۳، ۴۱۶، ۱، ج ۷۵۰، ۲۰۰ تومن.
- مکالمات روزمره انگلیسی / زیر نظر شورای نویسندگان با همکاری شهناز قلبی، تهران، ایران صفحه، ۷۳، ۴۸، ۱۰، ج ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.
- مکالمات روزمره انگلیسی همراه با گرامر / با همکاری شهناز قلبی، تهران، ایران صفحه، ۷۳، ۱۴۴، ۱، ج ۲۰۰، ۲۰۰ تومن.
- واژه‌های مؤثر در زبان انگلیسی / ماری برامبرگ، چریدیک گیل، تهران، نشر مرکز، ۷۳، ۲۵۶، ۱، ج ۴۹۰، ۲۰۰ تومن.
- آیین نگارش فرانسه / مهوش قلبی، ژیلبرت فاطمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۷۶، ۱، ج ۲۰۰، ۲۰۰ تومن.

علوم خالص

- اصول تجزیه دستگاهی / داگلاس اسکوک، دونالدوست، ترجمه زیلا آزاد و دیگران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۴۶۴، ۱، ج ۴۷۰، ۳، ج ۴۷۰، ۲۰۰ تومن.
- شیمی معدنی، اصول ساختار و واکنش‌پذیری / جیمز همبوی، ترجمه اعظم رحیمی، منصور عابدینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۴۷۲، ۱، ج ۶۰۰، ۲۰۰ تومن.
- فیزیولوژی گیاهی، جلد اول: تغذیه / ر. هلی، ترجمه ملقا قربانعلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳،

۳۴۰، ۲، ج ۳۴۰، ۲۰۰ تومن.

علوم کاربردی

- شیوه جدید زیبایی با روش فشار درمانی / لیندسی واگنرز، رابرت کلاین، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر موج، ۷۳، ۱۱۲، ۱، ج ۲۵۰، ۲۰۰ تومن.

- پرستاری بیماریهای زنان و پستان (پرستاری داخلی جراحی برونر) / برونر سردارث، ترجمه مرتضی دلاورخان، پروانه بیشه‌بان، تهران، بشری، ۷۳، ۲۰۸، ۱، ج ۲۹۰، ۲۰۰ تومن.

- نه ماه انتظار / دکتر شعاع فروغی، تهران، مولوی، ۷۳، ۲۹۶، ۱، ج ۱۷، ۳۴۵، ۲۰۰ تومن.

- راهنمای علمی بارداری، زایمان، رشد و نمو و تغذیه نوزاد / مهرداد عسگریان، تهران، مؤلف، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱۷۵، ۲۰۰ تومن.

- تغذیه شیرخواران براساس اصول فیزیولوژیکی / سازمان جهانی بهداشت، ترجمه دکتر سوسن پارسایی، تهران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۷۳، ۱۸۶، ۱، ج ۱۳۰، ۲۰۰ تومن.

- مدیریت فرهنگ سازمان / استانلی دیویس، ترجمه ناصر سیاسی، پریچهر معتمد گرجی، تهران، مروارید، ۷۳، ۲۴۸، ۱، ج ۴۱۵، ۲۰۰ تومن.

- هنر آشپزی کتاب دوم / رزا منتظمی، تهران، مؤلف، ۷۳، ۷۸۲، ۱، ج ۱۴۰۰، ۲۰۰ تومن.

- آشپزی شهزاد یا فن غذا پختن / شهزاد یاری‌بخت، تصحیح نوذر اصفهانی، تهران، پوریا، ۷۳، ۲۸۰، ۱، ج ۳۵۰، ۲۰۰ تومن.

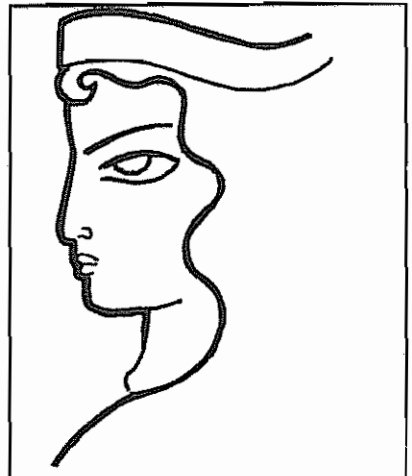
هنر

- دنیای هنر قلاب بافی / فریده جهانگیری، تهران، بین‌المللی حافظ، ۷۳، ۸۸، ۱، ج ۳۰۰، ۲۰۰ تومن.
- دنیای هنر گلدوزی (۲) / فریده جهانگیری، تهران، بین‌المللی حافظ، ۷۳، ۱۰۴، ۱، ج ۳۵۰، ۲۰۰ تومن.

- مینیاتورهای مکتب ایران و هند، احوال و آثار محمد زمان نقاش دوره صفوی / مجموعه مقالاتی از استشارات کری‌وش، یحیی ذکاء، ترجمه زهرا احمد، محمدرضا نصیری، تهران، فرهنگسرا، ۷۳، ۱۹۲، ۵، ج ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.
- کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۸) / شهرزاد خاشع، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی و سینمایی)، ۷۳، ۱۶۰، ۱، ج ۲۵۸، ۲۰۰ تومن.

ادبیات

- تنها آدمهای آهنی در باران زنگ می‌زنند / علی عبدالرضایی، پروین قمصری، تهران، ویستار، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱۲۰، ۲۰۰ تومن.
- عشق گذشته: گزیده‌ای از غزلها و سرودها / منیر سیدی، تهران، گوتنبرگ، ۷۳، ۱۰۸، ۱، ج ۲۰۰، ۲۰۰ تومن.
- فصل رویش «مجموعه شعر» / مهشید حاتمی، تهران، اکباتان، ۷۳، ۲۴، ۱، ج ۹۰، ۲۰۰ تومن.
- گلپونه‌ها / هما میرافشار، تهران، جاویدان، ۷۳، ۱۹۸، ۱، ج ۴۰۰، ۲۰۰ تومن.
- در جستجوی عشق / نسرين ثامن، تهران، نشر کتاب، ۷۳، ۱۶۸، ۱، ج ۱۹۰، ۲۰۰ تومن.
- در حسرت دیدار / زهرا نجفی‌پور، تهران، جرس، ۷۳، ۱۲۸، ۱، ج ۱۵۰، ۲۰۰ تومن.
- روزی که پدر آمد / فرزانه نصرتی، اصفهان، صنعت سرا، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.
- نگاهی دیگر بر شاهزاده و گدا / مارک تواین، چارلز لیویت، ترجمه مینا نوابی، تهران، نشر نقطه، دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ۷۳، ۱۲۰، ۱، ج ۱۲۰، ۲۰۰ تومن.
- همسر رئیس‌جمهور / ایرونیگ استون، ترجمه فریده ملک‌الکلامی، تهران، جامی، ۷۳، ۴۰۰، ۱، ج ۶۰۰، ۲۰۰ تومن.



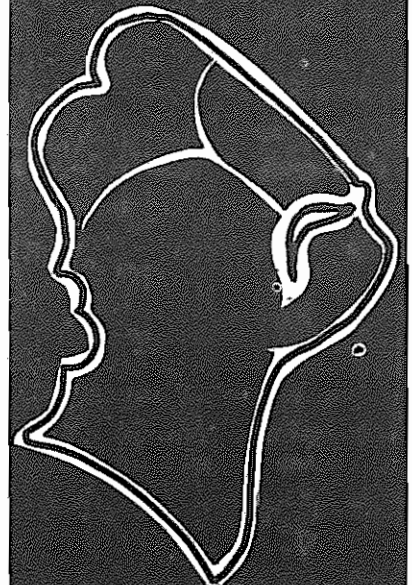
دکتر کتابیون مزداپور

منیژه

و

چاه بیژن

نگاهی به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی



شاهنامه در بنیاد خود داستان است و سخن در آن، ساخت داستانی دارد. به همین سبب است که قهرمانان آن، بنا بر مقام سخن و «موقع داستانی»، در طی حوادث سخنانی بر زبان می‌رانند یا شاعر، خود چیزی می‌گوید که متناسب است با مقام سخن، بی‌آنکه ضرورتاً نظر و اعتقاد شخصی وی باشد. با وجود این، از پس ساختار داستانی، هم نظرگاههای شاعر را درباره مسائل و امور گوناگون می‌توان باز یافت و هم آنکه تأثیر مفاهیم جمعی و باورها و عقاید اجتماعی زمانه را در کلام وی دید. همچنان‌که بی‌گمان بنا بر تأثیر ارزشهای جامعه مردسالار است که کل داستانهای شاهنامه شکل امروزی خود را یافته است، نشانهایی را هم از تکوین آنها تا در آمدن به شکل کنونی می‌توان در آن میان تشخیص داد.

ایستار و نظر فردوسی، راوی نجیب داستانهای شاهنامه را در برابر زن در مقدمه داستان بیژن و منیژه، در ستایش شورمند و شیرین و پرشکوه وی از جفت خود می‌توان دید؛ زنی که در تاریکی شب ظلمانی و دلنگی شاعر، هم برای او چراغ می‌آورد و دل او را روشن می‌کند و هم «طبع او را می‌آراید» و برای او از کتاب قدیمی، قصه می‌خواند:

بدان سرو بُن گفتم ای ماهروی
یکی داستان امشبم بازگویی
که دل گیرد از مهر او فر و مهر
بدو اندرون خیره ماند سپهر
مرا مهربان یار بشنو چه گفت
از آن پس که با کام گشتم جفت
بیمای می تا یکی داستان
بگویمت از گفته باستان
پراز چاره و مهر و نیرنگ و جنگ
همان از در مرد فرهنگ و سنگ
بگفتم بیار ای بت خوبچهر
بخوان داستان و بیفزای مهر
پس آنکه بگفت از ز من بشنوی
به شعر آری از دفتر پهلوی
بدو گفتم ای جفت نیکی شناس
همت گویم و هم پذیرم سپاس
به گفتار شعرم کنون گوش دار
خرد یار گیر و به دل هوش دارا

داستانی که جفت فرزانه شاعر برمی‌خواند و وی آن را به شعر درمی‌آورد، شاهکار بزرگ و درخشانی است که ما آن را به نام داستان بیژن و منیژه می‌شناسیم. به نظر می‌رسد که عشق و ارادت عمیق و نیاز عاطفی شاعر به این زن در اوصافی که از منیژه می‌کند، به تجلی در می‌آید و آرزوی او را در خطاب رستم به منیژه می‌توان شنید: «که یزدان تو را زو شَبْراد مهر».

اما این آرزوی دلنواز و ملاطفت عشق و حرمت که بهره منیژه می‌شود، هرگز پیوسته او را در ناز و نعمت و شادخواری عاشقانه و شاهانه نگاه نمی‌دارند. بلکه این شاهدخت تورانی نمونه کامل و تام پاکبازی، رانده و وامانده از هر سوی است که در برابر جسارت و عشق مکافات می‌بیند و پدر او را به دست گرسیوز نابکار می‌سپارد تا



بدادند مر بیژن گیو را
 مر آن نیک دل نامور نیو را
 چو آمد به نزدیک شهر اندرا
 بپوشید بر خفسته بر چادرا
 نهفته به کاخ اندر آمد به شب
 به بیگانگان هیچ نگشاد لب
 بپیچید بر خویشتن بیژنا
 به یزدان بنالید ز آهرمنا^۱

در شاهنامه، بر اثر بازماندن اساطیر دوران عتیق و آثاری از فرهنگ جامعه زن سرور و زن سالار بومی این سرزمین، از روزگاری پیش از مهاجرت اجداد آریایی مرد سالار ما به این منطقه، داستانهای عاشقانه هست که در آنها زنان در ابراز عشق پیشقدم‌اند و خلاف رسم معمول و آشنای ما، عروسی و ازدواج از سوی زن پیشنهاد می‌شود، و نه مرده. در نتیجه، از حکایاتی که گاهی اصلاً اسطوره‌اند و گاهی احتمالاً صورتهای تطور یافته و قایع تاریخی، قصه‌هایی پدید آمده است که در آنها عشق به مثابه هدیه‌ای به مردان پهلوان و نیرومند ایرانی تقدیم می‌گردد. بدین ترتیب، زن اغلب با عشق خویش، چونان نشانه‌ای از پیروزی و اقتدار، به ایران می‌پیوندد.

با وجود این، هیچ‌یک از عروسان شاهنامه در تندلی و بی‌پروایی به پای منیژه نمی‌رسند. علت این جسارت سخت و تندروی را باید در بنیاد اساطیری داستان بیژن و منیژه^۲ باز جست. این داستان شکل دیگرگون‌شده اسطوره‌ای است که اصلاً کردار کیهانی الهه و بخت‌انویی را باز می‌گوید که پهلوانان بزرگ را با خود می‌برد و در چاه زندانی می‌کند. از آن اسطوره عتیق، آثاری رنگ‌بافته و ناچیز بر جای مانده است و با آن شکلی که به شاهنامه می‌آید، افزوده‌هایی بعدی و جدیدتر در آن دیده می‌شود. در روند تکوین داستانهای شاهنامه، در طی زمان و بازگویی پیاپی حکایات، این افزوده‌ها به تدریج اسطوره کهنه را به شکل داستانی درآورده است که بانوی شعر فردوسی آن را از کتابی کهنسال برای فردوسی خوانده است.

از کاخ بر سر چاه بیژن براندش:
 و از آنجا به ایوان آن بی‌هنر
 منیژه کز او ننگ یابد گهر
 برو با سواران و تاراج کن
 نگون بخت را بی‌سر و تاج کن
 بگو ای بنفرین شوریده بخت
 که بر تو نزیبد همی تاج و تخت
 به ننگ از کیان پست کردی سرم
 به خاک اندر انداختی افسرم
 برهنه کشانش بسیر تا به چاه
 که در چاه بین آنکه دیدی به گاه
 بهارش تویی غمگسارش تویی
 در این تنگ زندان زوارش تویی^۲

بی‌گمان مجازات گناه منیژه در برابر زشتی آنچه از او سرزده است، چندان هم سخت و سنگین نیست و این کردار داستانی منیژه را بنا بر هیچ‌یک از موازین رفتاری جوامع کهنه و نو نمی‌توان پذیرفت: بیژن را در جشنگاه و پیشه بهاری می‌بیند و او را می‌رباید:

به پرده درون دخت پوشیده روی
 بجوشید مهرش دگر شد به خوی
 فرستاد مر دایه را چون نوند
 که رو زیر آن شاخ سرو بلند
 نگه کن که آن ماه دیدار کیست
 سیاوش مگر زنده شد گر پری است
 بپرسش که چون آمدی ایلدرا
 نیایی بدین بزمگاه اندرا؟
 پرریزاده‌ای گر سیاوخشیا
 که دلها به مه‌رت همی بخشیا
 مگر خاست اندر جهان رستخیز
 که بفروختی آتش مهر تیز...
 چنین پاسخ آورد بیژن بدوی
 که من ای فرستاده خوب‌گوی
 سیاوش نیم نژ پرریزادگان
 از ایرانم از شهر آزادگان
 بدین بزمگاه آمدستم فراز
 بپیموده بسیار راه دراز
 مگر چهره دخت افراسیاب
 نماید مرا بخت فرخ به خواب^۳

اما منیژه به پذیرایی از بیژن در خیمه خود اکتفا نمی‌کند و دست به کاری می‌زند که در بنیاد خود متعلق به فرهنگ آشنای جهان ما نیست و اصولاً به زنان خاکی نیز باز نمی‌گردد:

چو هنگام رفتن فراز آمدش
 به دیدار بیژن نیاز آمدش
 بفرمود تا داروی هوش‌بهر
 پرستنده آمیخت با نوش‌بهر



● هیچ‌یک از عروسان شاهنامه در تندی و بی‌پروایی به پای منیژه نمی‌رسند زیرا داستان او و بیژن شکل دیگرگون شده اسطوره‌ای است که اصلاً کردار کیهانی الهه و بجانویی را باز می‌گوید که پهلوانان بزرگ را در چاه زندانی می‌کند.

در هر بار روایت شدن داستان، جرح و تعدیلی به بار آمده و مفاهیم و تصورات و ارزشهای مندرج در آن بنا بر شرایط و هنجارهای اجتماعی تغییراتی پیدا کرده است. بدین شمار، اسطوره‌ای قدیمی که قداست آن به فراموشی افتاده بوده و در آن داستانی نمادین، نظیر اینکه «زنی پهلوانی کیهانی را می‌ریاید و او را به چاه می‌افکند» می‌آمده است. در این داستان نمادین، بنا بر اعتقاداتی کهنسال، امری چون «فرو رفتن خورشید در چاه مغرب» یا علت وقوع پدیده‌ای طبیعی مانند کسوف یا خسوف توضیح داده می‌شده است. این اسطوره، در طی روایات مکرر، به تدریج تحول یافته و از آن پنداشته اساطیری عتیق، داستان شاهدختی پدید آمده است که مردی را می‌ریاید و پدرش او را در چاه زندانی می‌کند. اندک‌اندک این بُنمایه داستانی بنا بر تأثیر روایات تاریخی، به پهلوانان ایرانی و تورانیان انتساب یافته و اسطوره‌ای که اصلاً کردار کیهانی و ایزدینه زنی اساطیری بوده است، به افسانه منیژه، دختر افراسیاب تور، بدل شده است که بیژن دلاور و نوجوان را می‌دزدد.

از آنجا که بیان حوادث شگفت و غریب با ذات داستان‌سرایی درهم سرشته و به هم تافته است، نقل ماجرای منیژه و بیژن علل کافی برای بقا داشته و باقی مانده است. اما به محض روایت شدن این حکایت شیرین و عجیب، نقش فعال و پویای زن در آن هم به مانند دیگر عناصر کهنیک (archaic) و عتیق آن فرهنگ کهنه و فراموش شده، در تضاد با ارزشهای اجتماعی مذکور در جامعه مردسالار و مرد سرور قرار گرفته و با شدتی چشمگیر، منکوب و سرکوب گشته است. به همین روال است که در روایت شاهنامه از داستان بیژن و منیژه، نوعی عدم تعادل دیده می‌شود: از یک سوی، بی‌عملی و نقش انفعالی بیژن، اسارت او در دست تورانیان، و سپس افتادن او در چاه می‌آید، که نماد کنش‌پذیری و منفعل بودن جنس مذکر است و در مقابل، منیژه کُنش‌مند و فعال است. از سوی دیگر، در برابر این‌گونه تحرک و تقشمدنی زنانه، که یادبود دوران عتیق داستان و بنیاد داشتن آن در نظام ارزشهای بسیار قدیمی و بیگانه با فرهنگ زنده ماست؛ منیژه را می‌بینیم که پیوسته مورد تعرض قرار می‌گیرد و در واقع، با بار سنگین نقش و کنش پر تحرک زنانه عتیق خود، در میان جامعه مردانه جدید، رها و بی‌پناه مانده است.

بیژن که به فریبی به جشنگاه منیژه رانده و پس به سراپرده او خوانده می‌شود، از آن پس مهمان اسیری است که دربان از حضور او در کاخ منیژه باخبر می‌گردد و گرسیوز با فریبندگی سلاحش را از او می‌گیرد و او را به پای دار می‌برد. پهلوان اسیر به دفاع از خود، پای پری و افسون پریان را به میان کشد؛ که به نظر می‌رسد در بنیان داستان نقشی جدیتر و مهم داشته است.^۷ سپس او را به وساطت و پایمردی پیران، وزیر خردمند و مهربان، به چاه می‌افکنند و بیژن از مرگ نجات می‌یابد. منیژه که پدرش او را رانده و کاخ او را به تاراج داده است، نگاهدارنده و پرستار بیژن و تنها رابط او با جهان و روی زمین است. اما، باز با وجود همه این کنش‌پذیری و واماندگی، بیژن از اعماق چاه ژرف زندان، در غلّ و زنجیر و رنج دراز، سلطه مردانه خویش را هنوز بر جفت خود اعمال می‌کند و هنگامی که پس از نوبدی سخت و دیرپای، مژده‌رهایی می‌یابد، از دادن این خبر خوش به منیژه دریغ

می‌ورزد و او را محرم راز نمی‌شمارد:
 منیژه بیامد بدان چاه‌سرسر
 دوان و خورشها گرفته به بر
 نوشته به دستار چیزی که بُرد
 چنان هم که بستد به بیژن سپرد
 نگه کرد بیژن به خیره بماند
 از آن چاه خورشید رخ را بخواند
 که ای مهربان از کجا یافتی
 خورشها کز این‌گونه بشتافتی
 بسا رنج و سختی کیت آمد به روی
 ز بهر منی در جهان پوی پوی...
 بگسترد بیژن پس آن نان پاک
 پر او مید یزدان دل از بیم و باک
 چو دست خورش برد ز آن داوری
 بدید آن نهان کرده انگشتی
 نگینش نگه کرد و نامش بخواند
 زشادی بخندید و خیره بماند
 یکی مهر پیروزه رستم بر او
 نبشته به آهن بکردار موی
 چو بار درخت و فسا را بدید
 بدانست کآمد غمش را کلید
 بخندید خندیدنی شاهوار
 چنان کآمد آوازش از چاه‌سار
 منیژه چو بشنید خندیدنش
 از آن چاه تاریک بسته تنش
 زمانی فرو ماند ز آن کار سخت
 بگفت این چه خنده است ای نیکبخت
 شگفت آمدش داستانی بزد
 که دیوانه خندد ز کردار خود
 چگونه گشادی به خنده دولب
 که شب روز بینی همی روز شب
 چه راز است پیش آر و با من بگوی
 مگر بخت نیکت نمودست روی
 بدو گفت بیژن کز این کار سخت
 بر او مید آنم که بگشاد بخت
 چو با من به سوگند پیمان کنی
 کنون گر وفای مرا نشکنی
 بگویم سراسر تو را داستان
 چو باشی به سوگند همداستان
 که گر لب بدوزی ز بهر گزند
 زنان را زبان هم نماند به بند
 منیژه خروشید و نالید زار
 که بر من چه آمد بد روزگار
 دریغ آن شده روزگاران من
 دل خسته و چشم باران من



● در این حکایت، نقش فعال و پویای زن هم به مانند دیگر عناصر کهنیک و عتیق آن فرهنگ کهنه، در تضاد با ارزشهای اجتماعی مذکر در جامعه مردسالار قرار گرفته و با شدتی چشمگیر منکوب و سرکوب گشته است.

برهنه نوان دخت افراسیاب
 بر رستم آمد دو دیده پر آب
 بر او آفرین کرد و پرسید و گفت
 همی باستین خون مژگان بزفت
 که بر خوردی از جان و از گنج خویش
 مبادت پشیمانی از رنج خویش
 به کام تو بادا سپهر بلند
 ز چشم بدانست مبادا گزند
 چه آگاهی استت زگردان و شاه
 ز گیو و زگودرز و ایران سپاه
 نیامد به ایران زیژن خبیر
 نیایش نخواهد بُدن چاره گر
 که چون او جوانی زگودرزبان
 همی بگسلاند به سختی میان
 بسودست پایش زبند گران
 دو دستش به مسمار آهنگران
 کشیده به زنجیر و بسته به بند
 همه چاه پر خون از آن مستمند
 نیابم ز درویشی خویش خواب
 ز نالیدن او دو چشمم پر آب
 بترسید رستم زگفتار اوی
 یکی بانگ برزد براندش زکوی
 بدو گفت کز پیش من دور شو
 نه خسرو شناسم نه سالار نو
 ندارم ز گودرز و گیو آگهی
 که مغزم زگفتار کردی تهی
 به رستم نگه کرد و بگریست زار
 زخواری ببارید خون بر کنار
 بدو گفت کای مهتر پر خرد
 ز تو سرد گفتن نه اندر خورد
 سخن گرنگویی مرانم زپیش
 که من خود دلی دارم از درد ریش
 چنین باشد آیین ایران مگر
 که درویش را کس نگوید خبیر^۱

بدادم به بیژن تن و خان و مان
 کنون گشت بر من چنین بدگمان
 همان گنج دینار و تاج گهر
 به تاراج دادم همه سر بر سر
 پدر گشته بیزار و خویشان ز من
 برهنه دوان بر سر انجمن
 زامید بیژن شدم ناامید
 جهانم سیاه و دودیده سپید
 بپوشد همی راز بر من چنین
 تو داناتری ای جهان آفرین^۲

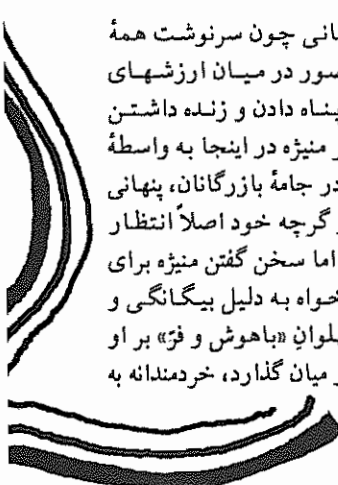
ستم مردانه بیژن بر منیژه و بی اعتمادی بر او، که چون زن است، محرم راز نیست و کم عقلی و پرگویی می کند، از پنداشته های جامعه مرد سالار است و در این روایت از داستان براین حقیقت رجحان می یابد که منیژه شخصیتی نقشمند و دارای کنش و ارج داستانی است و بی او داستان به پیش نمی رود. خوار داشتن و سبک گردانیدن نقش زن در اینجا، هماهنگ است با خشم سخت پدر بر دختر سرکش و مردوبای خویش و رها کردن او بر سر چاه بیژن:

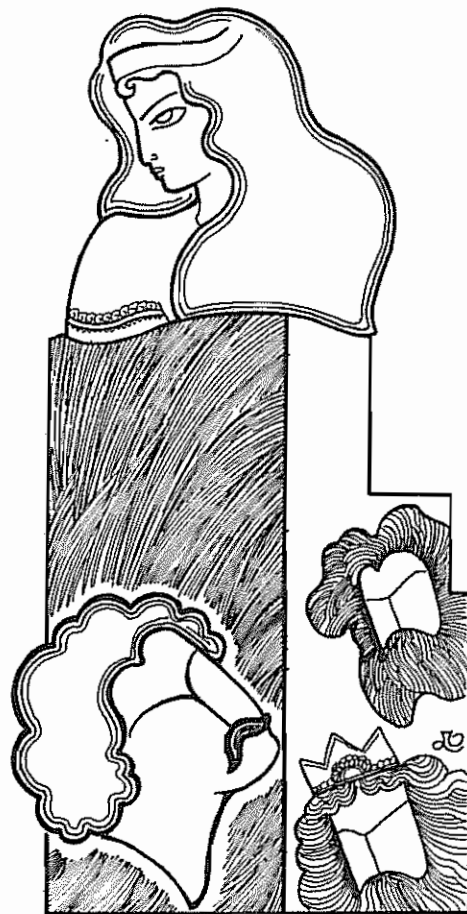
منیژه برهنه به یک چادر^۳
 برهنه دو پای و گشاده سرا
 کشیدش دوان تا بدان چاهسار
 دو دیده پر از خون و رخ جویبار
 بدو گفت اینک تو را خان و مان
 زواری براین بسته تا جاودان
 غریوان همی گشت بر گرد دشت
 چو یک روز و یک شب بر او برگذشت
 خروشان بیامد به نزدیک چاه
 یکی دست را اندر او کرد راه
 چو از کوه خورشید سر بر زدی
 منیژه ز هر در همی نان چدی
 همی گسرد کردی به روز دراز
 به سوراخ چاه آوریدی فراز
 به بیژن سپردی و بگریستی
 بدین شوربختی همی زیستی^۴

رنج و خواری منیژه در این حادثه داستانی چون سرنوشت همه زنان گرفتار و بی پناهی است که محصور در میان ارزشهای مردسالاران، مقدر است که مسئولیت پناه دادن و زنده داشتن درماندگانی را برعهده گیرند. تندلی رستم بر منیژه در اینجا به واسطه ترس او از فاش شدن راز ایرانیان است که در جامعه بازرگانان، پنهانی برای نجات بیژن به توران سفر کرده بودند و گرچه خود اصلاً انتظار می کشیدند تا چنین خبری را به چنگ آورند، اما سخن گفتن منیژه برای ایشان خطر شناخته شدن در برداشت. خواه به دلیل بیگانگی و ناشناسی منیژه و خواه به دلیل زن بودن او؛ پهلوان «باهوش و فته» بر او اعتماد نمی کند و بی آنکه راز خود را با او در میان گذارد، خردمندانه به

منیژه که بدین ترتیب بار زنده داشتن بیژن بر دوش او می افتد، این بار را ناگزیر، رها و بی پناه مانده، در میدانی به دوش می کشد که از آن مردان است. به همین روال است که حتی رستم بزرگ و بزرگوار، به رغم همه بی نقصی و کمال خویش و سرشتگی مهربانی و عدل و داد در شخصیت داستانی خود، به ناچار با منیژه رنجور و درمانده به ستیزه برمی خیزد و او را می رنجاند:

منیژه خبیر یافت از کاروان
 یکایک به شهر اندر آمد دوان





مسرا درد بر درد بفسزود از آن
 نم از دیدگانم بپالود از آن
 بدو گفت رستم که ای خویچههر
 چرا باری از دیدگان آب مهر
 چرا نزد باب تو خواهشگران
 نینگیزی از هر سوی مهتران
 مگر بر تو بخشایش آرد پدر
 بجوشدش خون و بسوزد جگر
 به خوالیگرش گفت کز هر خورش
 که او را بسپاید بیاور برش
 یکی مرغ بریان بفرمود گرم
 نؤشته بدو اندرون نان نرم
 سبک دست رستم به سان پری
 بدو در نهان کرد انگشتی
 بدو داد و گفتش بدان چاه بر
 که بیچارگان را تویی راهبر"

پیش آوردن وضعی که ستمدیدی منیژه را در این صحنه‌های
 کشاکش داستانی نمایان گرداند و پاسخی سزاوار به اعتراض تلخ منیژه
 را ایجاب کند، از شرافت و طبع نجیب فردوسی می‌خیزد که حرمت
 زن را واجب می‌شمارد و به محض آنکه روال سخن اقتضا نماید، از
 ابراز آن دریغ ندارد؛ و بی‌گمان چنین ارجگذاری و حرمتی هماهنگ
 است با شوق و عشقی که در سر آغاز داستان بیژن و منیژه نشان آن را
 باز می‌یابیم. به همین روال، همانند رستم جهان‌پهلوان، وی از زبان
 بیژن نیز از منیژه پوزش می‌خواهد و آن تندوی و رازپوشی نخستین را
 دیوانگی می‌خواند:

بدو گفت بیژن همه راست است
 ز من کار تو جمله بر کاست است
 چنین گفتم اکنون نبایست گفت
 ایا مهربان یار و هشیار جفت
 سزد گر به هر کار پندم دهی
 که مغزم به رنج اندرون شد تهی
 تو بشناس کاین مرد گوهر فروش
 که خوالیگرش مرتو را داد توش
 ز بهر من آمد به توران فراز
 وگر نه نبودش به گوهر نیاز
 بسبخشود بر من جهان آفرین
 ببینم مگر پهن روی زمین
 رهاند مرا زین غمان دراز
 تو را زاین تکاپوی و گرم و گداز
 به نزدیک او شو بگویش نهان
 که ای پهلوان کیان جهان
 به دل مهربان و به تن چاره‌جوی
 اگر تو خداوند رخشی بگوی
 منیژه بیامد بکرده‌ار باد
 زبیژن به رستم پیامش بداد

کسب خبر از منیژه می‌پردازد و پیام خود را به وسیله او به بیژن
 می‌رساند:

بفرمود تا خوردنی هر چه بود
 نهاده‌اند در پیش درویش زود
 یکایک سخن کرد از او خواستار
 که با تو چرا شد دژم روزگار
 چه پرسی ز گردان و شاه و سپاه
 چه داری همی راه ایران نگاه
 منیژه بدو گفت کز کار من
 چه پرسی ز رنج و ز تیمار من
 کز آن چاهسر با دلی پر زرد
 دویدم به نزد تو ای رادمرد
 زدی بانگ بر من چو جنگاوران
 نسترسیدی از داور داوران
 منیژه منم دخت افراسیاب
 برهنه ندیدی مرا آفتاب
 کنون دیده پر خون و دل پر زرد
 از این در بدن در دو رخساره زرد
 همی نان کشکین فراز آورم
 چنین راند یزدان قضا بر سرم
 از این زار تر چون بود روزگار
 سر آرد مگر بر من این کردگار
 چو بیچاره بیژن بدان ژرف چاه
 نبیند شب و روز خورشید و ماه
 به غل و به مسمار و بند گران
 همی مرگ خواهد یزدان بر آن



چو بشنید گفتار آن خوبروی
 کز آن راه دور آمد و پوی پوی
 بدانست رستم که بیژن سخن
 گشادست بر لاله سرو بن
 ببخشد و گفتش که ای خوبچهر
 که یزدان تو را زو خیزد مهر
 بگویش که آری خداوند رخس
 تو را داد یزدان فریادبخش
 ز زابل به ایران زایران به تور
 ز بهر تو پیمودم این راه دور
 بگویش که ما را بسان پلنگ
 بسود از پی تو کمرگاه و چنگ
 چو با او بگویی سخن رازدار
 شب تیره گوشت به آوازدار
 زبیشه فراز آر هیزم به روز
 شب آید یکی آتشی برفروز^{۱۱}

که بیژن نبینی که با من چه کرد
 به ایران و توران شدم روی زرد
 نبینی کز این بی هنر دخترم
 چه رسوایی آمد به پیران سرم
 همه نام پوشیده رویان من
 زبرده بگسترده برانجمن
 کز این ننگ تا جاودان بر دم
 بخندد همی کشور و لشکر
 چنو یابد از من رهایی به جان
 گشایند بر من زهر سو زبان
 به رسوایی اندر بمانم بسرد
 بپالایم از دیدگان آب زرد^{۱۲}

این ننگ و رسوایی، بزرگ است و همه حق را به او می دهند که
 متجاوز را سخت مجازات کند. جز اینکه همین ترس از کین خواهی
 ایرانیان است که شاه توران را وادار به گزیدن راهی می نماید که
 مستقیماً قتل بیژن نیست، هر چند که انتظار می رفت که به همان انجامد:

ببندش به مسمار آهنگران
 ز سر تا به پایش ببند اندر آن
 چو بستی نگون اندر افکن به چاه
 چو بی بهره گردد زخورشید و ماه
 بپر پیل و آن سنگ اکوان دیو
 که از ژرف دریای کیهان خدیو
 فکندست در بیشه چینستان
 بیاور ز بیژن بدان کینستان
 به پیلان گردونکش آن سنگ را
 که پوشد سر چاه ارژنگ را
 بیاور سر چاه او را بپوش
 بدان تا به زاری برآیدش هوش^{۱۵}

بی گمان مجموعه نهادها و ارزشهای جامعه پدرسالاری و
 مردسالاری خشم افراسیاب و هر پدری در موقعیت او را درست و
 بهنجار می شمرد و تنها از همین نظرگاه، یعنی رعایت متقابل حق
 پدری و سلطه اعضای مذکر خاندان بر مؤنثان است که مرد متجاوز
 قابل نکوهش به نظر می رسد. اما هرگاه، همانند آنچه در داستان بیژن و
 منیژه هست، دختر به خاندان دشمن و کشور دشمن تعلق داشته باشد،
 نه فقط سرزنش و توبیخی در کار نیست، بلکه چنین پیوندی، خود
 پیروزی و هنری است که معنای آن به چنگ آوردن زنی است از
 دشمنان. به بیان دیگر، مردان که به زور از دشمنان خود زن می گیرند و
 زن می ربایند، هر گاه خود نیز به وسیله زنی از دشمنان ربوده شوند و با
 او ارتباط برقرار کنند، باز هم این زن رباینده است که ربوده شده است
 و نه مردی که زن، او را ربوده است. در واقع، زن غنیمتی است که
 چون از چنگ خاندان ربوده شود، مردان به ننگ و رسوایی آلوده
 خواهند گشت و دچار وضع زندهای خواهند بود که دستاویز خنده و
 مسخرگی دشمن و ترحم و دلسوزی دوستان است.

و از روشنی آتشی که منیژه افروخته است، رستم با گردان ویلان
 ایرانی به سر چاه بیژن راه می یابد:
 ز رخس اندر آمد گو شیر نر
 زره دامنش را بزد بر کمر
 ز یزدان جان آفرین زور خواست
 بزد دست و آن سنگ برداشت راست
 بینداخت در بیشه شهر چین
 بلرزید از آن سنگ روی زمین^{۱۳}

اقتدار رستم که سنگی به این عظمت را از جای می کند و آن را به
 جایی دور دست می اندازد، حامی زوج عاشق است و به همین علت
 است که افراسیاب ناگزیر از سر کشتن بیژن گذشته است. چه، در واقع
 مجازات مناسب برای مرد عاشقی که بی ازدواج قانونی و اجازه پدر
 دختر با او ارتباط عاشقانه برقرار کند و به دام بیفتد، سبک نیست. این
 تنها ترس است که افراسیاب را از دست یازیدن به قتل بیژن
 باز می دارد:

مکش گفتمت پور کاوس را
 که دشمن کنی رستم و طوس را
 کز ایران به پیلان بکوبندمان
 ز هم بگسلانند پیوندمان...
 هنوز آن سر تیغ دستان سام
 همانا نیاسود اندر نیام
 که رستم همی سر فشانند از اوی
 به خورشید بر خون چکانند از اوی
 اگر خون بیژن بریزی بر این
 ز توران برآید همان گرد کین...
 چو بر زد بر آن آتش تیز آب
 چنین داد پاسخ پس افراسیاب



نیز موافق با همین حقیقت است که رستم پس از برآوردن بیژن از چاه، به کین خواهی، هنگام شبیخون زدن به کاخ افراسیاب، پدر ناخشنود و رنج‌دیده را، چونان دشمنی خونی و آشتی‌ناپذیر، به باد مسخره می‌گیرد:

به بیژن بفرمود رستم که شو
تو با اشکش و با منیژه برو
که ما امشب از کین افراسیاب
نیابیم آرام و نه خورد و خواب
یکی کار سازم کنون بردرش
که فردا بخندد بر او لشکرش
بدو گفت بیژن منم پیشرو
که از من همی کینه سازند نو
عنانها فکندند بر پیش زین
کشیدند یکسر همه تیغ کین
بشد تا به درگاه افراسیاب
به هنگام آسایش و گاه خواب
ز دهلیز در رستم آواز داد
که خواب تو خوش باد و گردانت شاد
بخفتی تو بر گاه و بیژن به چاه
مگر بناره دیدی ز آهن به راه
منم رستم زابلی پور زال
نه هنگام خواب است و آرام و هال
شکستم در بند و زندان تو
که سنگ گران بُد نگهبان تو
رها شد سروپای بیژن زیند
به داماد برکس نسا زد گزند^{۱۵}

اگر رستم بیژن را «داماد افراسیاب» می‌خواند، در حقیقت با تساهل و گشاده‌دستی فاتحانی رفتار کرده است که حق را به خود می‌دهند؛ و گرنه روشن است که خودش هرگز چنانچه در جای افراسیاب قرار می‌گرفت، معشوق دخترش را داماد نمی‌شمرد. بیژن در این‌گونه شرایط تا آن حدود از داستان «داماد» به شمار می‌آید که روابط کاملاً فردی و خصوصی شمرده شود و بیرون از چارچوب نظامات اجتماعی و تحمیل مستقیم ارزشهای جامعه بماند. اما پیداست که نظم اجتماعی چنین عنوانی را در چنین عشقبازی و ازدواجی بر نمی‌تابد و تحمل نمی‌کند: در اینجا قطعاً اجازه و رضای رسمی پدران و خویشاوندان مذکر است که امکان پیوند شرعی و قانونی و بهنجار دختر را با مردی فراهم می‌آورد که آن مرد به واسطه آن موافقت، شوهر دختر خوانده شود و عنوان «داماد» آن مرد دیگر را، که موافقت خود را اعلام داشته است، بیابد. در غیر این صورت، ازدواجی در کار نیست و تجاوزی مطرح است با ننگ از سوی دختر و خاندانش و احساس غرور و بُرد و پیروزی از سوی مرد و خاندانش، و دستاویزی



برای تمسخر غریبه‌ها.

فرو افتادن زنی کُنشمند با نقشی فعال، که اصلاً متعلق به فرهنگی دیرینه و گمشده در این سرزمین است، در شبکه ارزشهای اجتماعی مذکر و دامی از نظامات مردسالاری، تصویری را از کشاکش دو جنس برای تصاحب قدرت و حق اداره گروه‌های اجتماعی و تصمیم گرفتن و اعمال اراده می‌نمایاند که به واسطه وجود وضعی افراطی و کرانگینی، گویا و چشمگیر است. در اینجا تضاد سختی میان نقش کُنشمند زنانه در اسطوره اصلی و کنش‌پذیری و وضع منفعل زن در نظام ارزشهای اجتماعی مذکر موجب می‌شود که منیژه نه تنها به سختی سزاوار نکوهش باشد و مجازات و کیفر ببیند؛ بلکه پیوسته در جایگاهی قرار می‌گیرد که ناسزاورانه مورد بی‌مهری و بی‌محبتی سنگدلانه و بی‌ملاطفت واقع شود. چه که از حدود قراردادهای پذیرفته و بهنجار برای رفتار انسان مؤنث تجاوز کرده است و آن نقشی را می‌خواهد بازی کند که قانوناً و عرفاً و اساساً متعلق به مردان است. در همین افراط و کرانگین است که مظلومیت منیژه در قبال صحنه‌هایی چون رازپوشی بیژن از او و تندلی رستم بر او، به مثابه ادعای نامرئیت و ستم مردانه در برابر لطفهای زنانه به تصویر درمی‌آید و منیژه را می‌یابیم که در چاه بیژن افتاده است، با سنگ اکوان دیو بر سر چاه و نگاهداری که زندانبان اوست!

یادداشتها:

- ۱) شاهنامه، چاپ مسکو، جلد پنجم، صص ۸ و ۹.
- ۲) همان، ص ۳۳.
- ۳) همان، صص ۱۹ و ۲۰.
- ۴) همان، ص ۲۲.
- ۵) نگاه کنید به «نشانه‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه» از نگارنده، در فرهنگ و زندگی (وزارت فرهنگ)، شماره ۱۹-۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۵۴.
- خواننده گرامی هر گاه بخواهد داستان بیژن و منیژه را مختصراً بخواند، می‌تواند به برگزیده شاهنامه فردوسی از دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، به کوشش نگارنده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم، ۱۳۷۱، مراجعه کند.
- ۶) توجه به اصل و بیان اساطیری در داستان بیژن و منیژه را به آقای دکتر بهمن سرکاراتی مدیونیم که برای نخستین بار این نکته را مطرح کرده‌اند. نگاه کنید به «اساطیر ایران» از مهرداد بهار، تهران (بنیاد فرهنگ ایران)، ۱۳۵۱، صص پنجاه و هفت - پنجاه و هشت، و نیز یادداشت شماره ۶، ص پنجاه و هفت؛ نیز نگاه کنید به مقاله «پری» از بهمن سرکاراتی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال بیست و سوم، شماره مسلسل ۹۷، سال ۱۳۵۰، صص ۳۱ و ۳۲.
- ۷) نگاه کنید به «افسانه پری در هزارویکشب» ضمیمه کتاب شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ، تألیف شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران، روشنگران، اسفند ۱۳۷۱، صص ۳۰۳ تا ۳۰۵.
- ۸) شاهنامه، چاپ مسکو، جلد پنجم، صص ۶۶ و ۶۷.
- ۹) همان، صص ۳۳ و ۳۴.
- ۱۰) همان، صص ۶۳ و ۶۴.
- ۱۱) همان، صص ۶۵ و ۶۶.
- ۱۲) همان، صص ۶۸ و ۶۹.
- ۱۳) همان، ص ۷۱.
- ۱۴) همان، صص ۳۰ تا ۳۲.
- ۱۵) همان، ص ۳۲.
- ۱۶) همان، صص ۷۳ و ۷۴.